

دفاع مشروع در مقام تهاجم به خود از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران

سید محسن آریز،^۱ محمدرضا مشکانی^۲
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۲۳)

چکیده

حکم دفاع از جان، مال و ناموس فردی که توسط صاحب آن به خطر افتاده است (کسی که به مال خود ضرر و زیان وارد می‌کند یا به ناموس خودش تعرض می‌کند و یا اقدام به خودکشی و خودزنی نموده است) در فقه شیعه و اهل سنت صریحاً مشخص نشده است و در شرع و قانون نمی‌توان حکم صریحی برای آن پیدا کرد، اما چون اهمیت این مسئله در جایگاه بسیار بالایی قرار دارد، آیات و روایات رسیده از معصومان علیهم‌السلام بررسی شده و نتیجه این واکاوی به این تبیین مدون گردید: بر هر کسی که آگاهی از تعدی فرد به مهمات سه‌گانه خویش پیدا کند و توانایی دفاع را داشته باشد و خطری، شخص مدافع یا شخص ثالثی را تهدید نکند، واجب است؛ چراکه جان، مال و ناموس اولاً؛ از جمله مسائلی هستند که شارع مقدس اهتمام زیادی نسبت به آنها داشته و حرمت بالایی برایشان قائل شده است و ثانیاً؛ عموماً و اطلاعات ادله مربوطه (از آیات و روایات) شامل آنها می‌شود و هم‌چنین با بررسی نظرات فقهای اهل سنت در کتب مختلف، ادله و نظرات در باب دفاع از نفس و ناموس و مال بررسی گردید و به تفکیک اقوال مذاهب شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی به تفصیل بررسی و تحلیل شد که اجمالاً بیشتر فقهای اهل سنت قائل به وجوب دفاع گردیده و برای اقوال خود به ادله‌ای از آیات و روایات و مستندات معتبر

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسئول) /

sm.aziz@hsu.ac.ir

۲. سطح ۴ حوزه علمیه خراسان / zahraalihessalam@yahoo.com

اشاره کرده‌اند. مقاله حاضر به صورت توصیفی - تحلیلی، با بررسی ادله دفاع مشروع درصدد است استنباط کند که آیا طبق مواد و نصوص فقهی و قانونی، ادله دفاع مشروع، شامل حال فردی که خود بر علیه جان، مال و ناموس خود اقدام کرده است می‌گردد یا خیر؟

کلیدواژه‌ها: دفاع مشروع، جان، مال، ناموس، فقه اسلامی، حقوق ایران.

طرح مسئله

دین مبین اسلام همه مسلمانان را یک مجموعه واحد دانسته و مواظبت و حراست از یکدیگر را بر اعضاء لازم می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۱۴) و اگر به مال، جان، یا ناموس یکی از مسلمانان تعدی و تعرضی صورت گیرد، بر همه لازم است که آن خطر و تهدید را دفع کنند (همان، صص ۱۶ و ۳۷۱). به‌طور معمول عامل تهدیدکننده، از جانب انسان دیگر یا عوامل غیرانسانی مثل حیوانات یا عوامل طبیعی مثل سیل و زلزله است. در کتب فقهی و حقوقی شیعه و اهل سنت، حمایت از چنین فرد مورد تجاوز واقع شده، دفاع مشروع نامیده شده و آنچه فقها و حقوقدانان از آن بحث کرده‌اند صورتی است که فرد خودش یا دیگری توسط انسان یا حیوانی که متعلق به دیگری است، مورد تهدید قرار گرفته باشد. طبق ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی و منابع فقهی شیعه و اهل سنت می‌توان از این فرد دفاع کرد و در مسیر این دفاع اگر مدافع مجبور به انجام کاری برای دفع خطر باشد که در واقع جرم است، قابل مجازات نیست و به عبارت دیگر قلم عفو بر او خورده است که در حقوق تحت عنوان یکی از عوامل موجهه جرم و رافع مسئولیت کیفری محسوب می‌شود.

ولکن به لحاظ مصداقی اینکه فردی خودش جان، مال و ناموسش را به خطر بیاندازد، نادر است. حال بحث در این است که اگر کسی به هر نحوی درصدد صدمه زدن به جان خودش یا تضییع مالش یا هتک حرمت ناموسش باشد آیا دفاع از این فرد واجب است یا نه؟ به عبارت دیگر مانع شدن از زیان رساندن چنین فردی بر خودش، بر کسی که آگاهی از این مسئله پیدا می‌کند، مشروع است یا نه؟ آیا عمل فرد مدافع و مانع از صدمه را می‌توان دفاع مشروع نامید؟ در کتب فقهی و حقوقی شیعه و اهل سنت این مسئله صراحتاً بررسی نشده است.

مقاله حاضر با بررسی ادله دفاع مشروع در اقوال فقهای شیعه و اهل سنت در صدد است استنباط کند که آیا ادله دفاع مشروع، شامل حال فردی می‌شود که خود بر علیه جان، مال و ناموس خود اقدام کرده است؟ آیا مواد و نصوص قانونی، حکم این مسئله را بیان کرده‌اند؟ اگر فرد مانع یا به اصطلاح فرد مدافع در حین این دفاع، عملی مرتکب شد که در شرایط عادی جرم محسوب می‌شود، به خاطر دفاع مشروع، معفو هست یا خیر؟

در مورد موضوع دفاع مشروع و تجاوز غیر به فرد و مال و ناموس مطالب و مقالات متعددی که به آنها اشاره خواهد شد، در فقه شیعه و اهل سنت وجود دارد و اما نسبت به حکم دفاع از جان، مال و ناموس فردی که توسط صاحب آن به خطر افتاده است (کسی که به مال خود ضرر و زیان وارد می‌کند یا به ناموس خودش تعرض می‌کند و یا اقدام به خودکشی و خودزنی نموده است) در فقه شیعه و اهل سنت مطالبی منسجم موجود نیست و حکم آن صریحاً مشخص نشده است و در شرع و قانون نمی‌توان حکم صریحی برای آن پیدا کرد و هیچ‌گونه مقاله و کتابی در این باره نگاشته نشده و اولین بار از این منظر به این موضوع نگریسته شده است. لذا موضوع و مقاله از این جهت دارای اهمیت و نوآوری است.

در مورد دفاع مشروع در فقه شیعه و اهل سنت و حرمت خودکشی مقالاتی وجود دارد و از جمله: شرایط و حکم دفاع مشروع در فقه و قانون مجازات اسلامی، رضا عسگری، مجله رسائل؛ مبانی فقهی و حقوقی دفاع مشروع در خارج از مرزها، رضائی کریمی، سیدهادی و نیکزاد، عباس و ایزدی فرد، علی‌اکبر، مجله راهبرد دفاعی؛ تطبیق مبانی و شرایط دفاع مشروع در حقوق کیفری ایران و اسکاتلند، حسنی، محمد حسن و علیزاده، حمید و سلمان نجاتی، سید قاسم، پژوهشنامه حقوق تطبیقی؛ وجوب دفاع مشروع از نگاه فریقین، یعقوبعلی برجی، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی. نکته مهم قابل توجه این است که در هیچ‌کدام از این مقالات به موضوع از منظری که در این مقاله بررسی شده نگاه و توجه نشده است که اهمیت و توجه به این موضوع را دوچندان می‌نماید.

مفهوم‌شناسی

قبل از ورود به بحث اصلی، لازم است معنای واژگان دفاع، مال، جان و ناموس از نظر لغوی و اصطلاحی شیعه و اهل سنت به اجمال بیان شود.

الف) دفاع: دفاع از ماده «د ف ع» در کتب لغت به معنای باز داشتن، پس زدن، سخت دفع‌کننده و دور کردن از کسی آمده است. دفاع در اصطلاح فقهی و حقوقی نیز به همین آمده است و هم‌چنین فقهای اهل سنت دفاع را بر دو قسم برمی‌شمرند: دفاع عام که منظور امر به معروف و نهی از منکر است و دفاع خاص که مراد دفاع از نفس و جان و آبرو است که در هر دو قائل به اقدام دفاعی متقابل جهت بازدارندگی است (عوده، ۱۴۲۶ق، ج ۱، صص ۴۱۳، ۴۷۳ و ۴۸۵).

ب) جان: در کتب لغت جان به معنای روح انسانی، نفس و نیرویی که تن بر آن زنده است، گرفته شده است و در متون فقهی حقوقی نیز دقیقاً به همین معنا استعمال می‌شود.

ج) مال: منظور از مال چیزی است که در ملک کسی است و هر آنچه در تصرف و ید کسی باشد. از نظر اصطلاحی: «مال یک اعتبار عقلایی است که از فایده‌دار بودن یک چیز نشأت می‌گیرد، به‌گونه‌ای که سبب پیدایش میل و تقاضای مردم گردد و نسبت به آن از یکدیگر پیشی می‌گیرند» (کرمی، ۱۳۹۵ش، ص ۶۲).

اما از نظر علمای اهل سنت تعریفی را ابن‌عابدین از فقهای معروف حنفیه ارائه کرده است: «المراد بالمال ما یمیل الیه الطبع و یمکن ادخاره لوقت الحاجة و المالیه تثبت بتمول كافة الناس او بعضهم» (یعنی بعضی از مردم یا تمام مردم آن را مال بدانند) (ابن‌عابدین، ۱۳۸۶ق، ج ۵، ص ۵۱).

شاطبی مالکی می‌گوید: «المال ما يقع علیه الملك». مال چیزی است که متعلق ملک واقع شود یعنی قابلیت تملک داشته باشد. «و یستبدّ به المالك عن غیره» (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۲) و مالک بر آن استیلاء و سیطره یابد، یعنی همان معنای اختصاص است.

نظر شافعی به نقل از سیوطی این است: «المال ما له قيمةٌ بیاع بها» (وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، ۱۴۲۷ق، ج ۳۶، ص ۳۲). هر چیزی که دارای قیمتی است که در مقابل آن چیزی پرداخت شود و با آن فروخته شود.

تعریف حنبلیه هم این است: «ما فيه منفعةٌ مباحةٌ بغير حاجة او ضرورة» (حجاوی، بی-تا، ج ۲، ص ۵۹). یعنی منفعتی داشته باشد در غیر حالت اضطرار اما منافع در حال اضطرار باعث مالیت نمی‌شوند.

د) ناموس: به معنای آبرو، قانون و شریعت، عصمت و شرف و خواهر و مادر و همسر مرد آمده است و در بحث دفاع بیشتر به معنای خواهر، مادر، دختر و همسر استعمال می شود که در کلام همه فقهای اهل سنت نیز دفاع از ناموس واجب است و فقط فقهای حنبلی قائل به این هستند در صورتی که خوف فتنه و فساد نباشد جایز است و در غیر این صورت جایز نیست.

ه) تعدی و تجاوز خود فرد به مال، جان و ناموس خود: معنی تعدی و تجاوز فرد بیگانه این است که فردی بیگانه با هر انگیزه‌ای، مال، جان و ناموس فردی را تهدید یا عملاً هتک حرمت کند؛ اما معنای تعدی و تجاوز خود فرد به مال، جان و ناموس خود این است که کسی جان خود را در معرض هلاکت قرار داده و یا اموال خود را در معرض نابودی بی‌فایده قرار دهد و یا نعوذبالله به ناموس خود تعدی کرده باشد؛ یعنی همسر، دختر، مادر، یا خواهر خود را در معرض استفاده‌های نامشروع دیگران قرار داده یا نعوذبالله خود به مادر، دختر یا خواهر خود تجاوز کرده باشد.

بررسی فقهی

در مسئله دو فرض متصور است:

فرض ۱: ادله مشروعیت دفاع مشروع شامل این مسئله شود و دفاع از این فرد واجب باشد.

فرض ۲: ادله مشروعیت دفاع مشروع شامل این مسئله نشود و دفاع از این فرد نه تنها واجب نباشد، بلکه اصلاً جایز هم نباشد. بنابراین در این مقاله آیات، روایات و ادله فقهی شیعه و اهل سنت بررسی شده تا جواب مسئله روشن شود.

۱. فرض اول: بررسی ادله دفاع مشروع و دلالت آن بر این موضوع

برای اثبات وجوب دفاع از فردی که خود موجب تعدی به مال، جان و ناموس خود شده، می‌توان به ادله باب دفاع مشروع، ادله باب امر به معروف و نهی از منکر و حرمت اعانه بر اثم و عدوان استناد کرد.

۱-۱. ادله باب دفاع مشروع

بعضی از فقها در ذیل کتاب جهاد و بعضی دیگر در ذیل کتاب حدود، در خاتمه بحث، به دفاع مشروع پرداخته‌اند. ایشان تعریفی از دفاع مشروع بیان نکرده‌اند و فقط حکم و صورتهای مسئله را بیان کرده‌اند. در این باب فقها اتفاق نظر دارند که اولاً دفاع از جان، مال و ناموس خود و دیگری بر انسان واجب است (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص ۲۳۳-۲۳۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، صص ۱۴، ۱۶ و ۳۷۱)؛ چه اینکه خطر از طرف انسان دیگر یا از جانب حیوان باشد. ثانیاً اینکه دفاع دارای ضوابط و شرایطی است؛ از جمله این شرایط عبارتند از:

- با دفاع کردن جان، مال و ناموس دیگری به خطر نیفتد.

- دفاع کردن ضرورت داشته باشد.

- در مسیر دفاع فرد باید قاعده الایسر فالایسر را رعایت کند؛ یعنی از آسان‌ترین راه برای دفاع کردن شروع کند و تا زمانی که خطر از راه آسان‌تر قابل دفع است به راههای دیگری متوسل نشود.

- نوع عمل دفاعی متناسب با خطر باشد؛ یعنی نوع دفاع متناسب با بزرگی و کوچکی خطر باشد نه اینکه برای مثلاً از دست دادن هزار تومان با چاقو مهاجم را ضرب و شتم کند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۹۶۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۴۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۶۳۷؛ نجفی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۸۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۳۴۹).

عبارات فقها ظهور دارد در وجوب دفاع از خود و غیر در صورت تجاوز دیگری. به-طور مثال شهید ثانی می‌فرماید: دفاع از نفس، مال و حریم در صورت داشتن قدرت و هم‌چنین دفاع از غیر با وجود قدرت بر آن واجب است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۴۹).

امام خمینی می‌فرماید دفاع از نفس، مال و ناموس در مقابل حمله محارب، مهاجم، دزد و مانند آن جایز است و بعد می‌فرماید: اگر کسی خواست او را از روی ظلم بکشد، دفاع در مقابل او واجب است و تسلیم شدن و پذیرش ظلم از او جایز نیست (خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۸).

سرّ اینکه این باب را دفاع مشروع نامیدند این است که در مسیر دفاع اگر فرد مرتکب عملی شود که جرم است به دلیل اینکه در مقام دفاع از خودش بوده است مجازات از او ساقط می‌شود؛ اگرچه مجبور شود مهاجم را به قتل برساند (به شرط مراعات شرایط و قیود) خون او هدر است و مدافع قصاص نمی‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۵۲؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، صص ۸۱-۷۵).

از عبارات فقها پاسخی برای مسئله حاضر در این مقاله نمی‌توان به دست آورد و اما آیا می‌توان از مباحث دفاع مشروع ملاکی به دست آورد تا آن را به سؤال نگارش حاضر تعمیم داد؟ آیا ملاک در دفاع مشروع دفع هر نوع خطر از خود یا دیگری است؟ یا اینکه ملاک دفع خطری است که فقط از جانب دیگری فرد را تهدید می‌کند؟ در صورت اول می‌توان دفاع مشروع را تسری داد به فردی که خودش را در معرض خطر قرار داده است؟ اما در صورت دوم لازم است که حتماً خطر از جانب یک عامل خارجی غیر از خودش باشد تا بتوان دفاع مشروع کرد. برای یافتن جواب مناسب باید روایات این باب بررسی شود.

روایاتی که در باب دفاع مشروع وارد شده‌اند چند گروه هستند:

- گروه اول از روایات در باب جواز دفاع از نفس و مال وارد شده است، مثل روایتی که می‌فرماید: کسی که در دفاع از مالش بمیرد شهید است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۱۹۷).

- گروه دوم از روایات در باب عدم وجوب دفاع از مال وارد شده‌اند. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: کسی که در دفاع از مالش کشته شود شهید است، ولی اگر من باشم آن مال را رها می‌کنم و برای مال نمی‌جنگم (همان‌جا).

- گروه سوم از روایات در باب جواز دفاع از ناموس وارد شده‌اند: حضرت علی ﷺ فرمودند: برترین مروتها صیانت از حرم (ناموس) است (همان، ج ۱۸، ص ۱۹۸).

- گروه چهارم از روایات در باب وجوب دفاع از غیر رسیده است: پیامبر ﷺ فرمودند: هر که صدای کمک خواستن دیگری را بشنود و به او جواب ندهد مسلمان نیست (همان-جا).

با توجه به اینکه معمولاً خطر و تهدید به مال، جان و ناموس آدمی از سوی دیگران و غیر خود انسان مطرح می‌شود، روایات ناظر به آن، اغلب اعم صادر شده‌اند و نسبت به

موضوع ما مفهوم ندارند و اگر روایات متناسب با موضوع مورد بحث ما موضوعیت نداشته باشند و ملاک اصلی دفع خطر و تهدید از مال، جان و ناموس آدمی باشد، می‌توان لزوم دفاع را به حالتی نیز تسری داد که خود فرد بدان اقدام کرده و خودش مال، جان و ناموسش را در معرض خطر تعدی و تعرض قرار داده به زبان دیگر با نگاهی به روایات (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۱۱۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۱؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۱۹۷)، به نظر می‌رسد هدف اسلام صیانت از انسان و دفع خطر از او باشد نه صرفاً خطری که از جانب فرد دیگری متوجه انسان باشد. هدف روایات مذکور این است که خطر دفع شود تا مسلمانی در معرض ضرر زیان مالی یا جانی قرار نگیرد؛ در اینجا دفع خطر موضوعیت دارد و اینکه خطر از جانب چه کسی متوجه انسان شود موضوعیت ندارد و شاید به همین دلیل است که می‌فرمایند: جان و مال دیگری مانند جان و مال خود فرد است و همان‌گونه که واجب است فرد از جان و مال خود دفاع کند، واجب است از جان و مال دیگری نیز دفاع کند. لذا به همین دلیل است که روایات دسته چهارم می‌فرمایند: کسی که صدای کمک خواستن مسلمانی را بشنود و به او جواب ندهد مسلمان نیست. یا در جای دیگری می‌فرمایند: اگر ببینید کسی نیاز به کمک دارد حتی اگر او تقاضای کمک نکند واجب است که از او دفع خطر کمک کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۴؛ طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۶، ص ۱۷۵؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۷۱، ص ۳۳۹).

به نظر می‌رسد هدف شریعت اسلام این است که تا حد امکان جان و مال مسلمان حفظ شود، چون دارای حرمت است به همین دلیل است که در قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا: كَسَىٰ كَ» که جان یک فرد را نجات دهد مانند این است که جان کل انسانها را نجات داده است» (مأئده، ۳۲). پس آنچه اهمیت دارد جان انسان است و دفع خطر از اوست که نجات یک تن در حکم نجات کل انسانها گرفته شده است (برازش، ۱۳۹۴ش، ج ۴، ص ۱۰). اطلاق آیه شامل آن صورتی هم می‌شود که فردی خودش را در معرض قتل قرار داده باشد.

پس اگر ملاک دفع خطر باشد می‌توان روایات باب دفاع مشروع را به صورتی نیز که فرد خودش به خودش تجاوز کرده سرایت داد و گفت: اگر کسی دیگری را در خطر جانی، مالی و ناموسی ببیند اعم از اینکه خودش آن خطر را ایجاد کرده است یا دیگری با

رعایت شرایط و ضوابط دفاع براو واجب است که در صورت توان خطر را از او دفع کند، هرچند در این راه مرتکب جرمی شود.

۱-۲. ادله باب امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر به اتفاق فقها بر هر مسلمانی واجب است. «امر» به معنای درخواست انجام کار مثبت، خوب و واجبی است که دارای صفت راجحه باشد و فرد می خواهد آن را ترک کند. «نهی» مانع شدن از کاری منفی، قبیح و حرامی را گویند که مشتمل بر صفت مرجوحه است و فرد می خواهد آن را انجام دهد (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۷). به نظر امام خمینی نهی از منکر واجب است و بین گناه کبیره و صغیره فرقی وجود ندارد و حتی بیان داشته اند که اگر کسی مرتکب مقدمه حرامی باشد که با انجام آن به حرام می رسد نهی از آن واجب است (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۱). هم ادله عقلی و هم ادله نقلی، دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارند.

الف) ادله نقلی: چندین آیه در قرآن مجید و تعداد زیادی از روایات بر وجوب این دو فریضه بزرگ الهی دلالت دارند.

۱- آیه شریفه: «الَّذِينَ إِذَا مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَحَقُّوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج، ۴۱). این آیه در مقام برشماری صفات مؤمنین است و یکی از صفات مهم آنها را امر به معروف و نهی از منکر دانسته و آن را در کنار نماز و زکات که واجب هستند ذکر کرده می توان نتیجه گرفت که امر به معروف و نهی از منکر نیز طبق این آیه واجب است.

۲- آیه شریفه: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۴). دلالت این آیه بر وجوب این دو فریضه واضح تر است؛ زیرا با دستور «ولتكن» بیان می کند که باید گروهی به امر به معروف و نهی از منکر بپردازند و ظهور فعل امر در وجوب در اصول فقه به اثبات رسیده است (طیب، بی تا).

علاوه بر این دو آیه، آیات زیادی در قرآن بر وجوب این دو فریضه دلالت می کنند؛ از جمله: آل عمران، ۱۱۰، اعراف، ۱۱۵، توبه ۷۱ و ۱۱۳.

روایات بسیاری نیز بر وجوب این واجب بزرگ الهی دلالت دارند (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۱۷). برای نمونه به یکی از آنها اشاره می‌شود: «محمد بن عرفه می‌گوید از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: لتأمرون بالمعروف و لتنهون عن المنکر، او لیستعملن علیکم شرارکم فیدعوا خیارکم فلا یستجاب لهم» (همان، ج ۱۶، ص ۱۱۸).

ب) دلیل عقلی: «طرفداران وجوب عقلی و عقلایی به قواعد وجوب لطف، دفع ضرر محتمل، حفظ نظام، شکر منعم، اعانه بر برّ و تقوی و دلایل لزوم منع از تحقق مبعوض مولا و حفظ حدود آزادی تمسک نموده‌اند. از میان این ادله، قواعد وجوب لطف و اعانه بر برّ و تقوی و لزوم منع از تحقق معصیت و مبعوض مولا از اثبات ادعای ایشان قاصر است؛ اما بقیه دلایل می‌تواند وجوب عقلی و عقلایی این فریضه را اثبات کند. پیداست که دلایل عقلی وجوب فریضه، همان فلسفه حکم شمرده می‌شوند» (مغزی نجف‌آبادی، ۱۳۹۶ش، ص ۱۰۱).

محل استدلال و ارتباط امر به معروف و نهی از منکر با مسئله نگاشته حاضر این است که وقتی ما فردی را می‌بینیم که به جان، مال یا ناموس خود صدمه زده و یا آن را در تجاوز دیگران قرار می‌دهد، درواقع کاری کرده که از آن نهی شده است، زیرا آیات و روایات زیادی در باب نهی از صدمه زدن به جان، مال و ناموس خود و دیگران وارد شده (که در ادامه به برخی اشاره خواهد شد) و بنابراین بازداشتن این فرد به دیگری که او را می‌بیند و توان دفع خطر از او را دارد، از باب امر به معروف و نهی از منکر و دفاع مشروع واجب است.

۱-۳. ادله حفظ نفس، مال و ناموس

از نظر اسلام حفظ نفس، مال و ناموس بر فرد واجب است از طرف دیگر صدمه زدن به جان از قبیل خودکشی و مال و ناموس حرام بوده و گناه کبیره محسوب می‌شود و در این زمینه (گناه بودن خودکشی و تزییع مال و هتک ناموس) به برخی از ادله نقلی اشاره می‌شود.

۱-۳-۱. در باب حکم تکلیفی حرمت خودکشی و حفظ نفس

الف) بین اقوال فقهای شیعه:

۱- آیات:

- «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره، ۱۹۵): به این صورت می‌توان به این آیه برای حرمت خودکشی استدلال کرد که چون خداوند متعال می‌فرماید: با دست خودتان خود را در هلاکت نیندازید و آیه در مقام نهی است و بنابراین انداختن در هلاکت حکمش بر اساس این آیه حرمت است؛ پس خودکشی کردن که نوعی به هلاکت انداختن است نیز حکمش حرمت است و حرام است.

- «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (نساء، ۳۰-۲۹): این آیه نیز به صراحت می‌فرماید خودتان را به قتل نرسانید و چون در مقام نهی است حرمت خودکشی را می‌رساند.

۲- روایات:

- امام صادق علیه السلام فرمودند: «هرکسی از روی عمد خودکشی کند برای همیشه در آتش دوزخ معاقب خواهد بود» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۵، صص ۲۹۸ و ۴۵۵ و ج ۶، ص ۴۱؛ بروجردی، ۱۴۲۹ق، ج ۳۱، ص ۱۱۱؛ ج ۴۷، ص ۳۴۳).

- امام باقر علیه السلام فرمودند: «از یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به نام قزمان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد شد که نیکو به برادرانش یاری می‌رساند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او از اهل آتش است؛ نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند گفتند قزمان به شهادت رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا هر چه بخواهد می‌کند. بعد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند قزمان خودکشی کرده است.

فقها از باب این روایات خودکشی را جزو گناهان کبیره و حرام دانسته‌اند و به همین دلیل است که گفته‌اند جلوگیری از خودکشی شخصی که اقدام به خودکشی کرده واجب است و هرکس متمکن باشد واجب است به‌عنوان مقدمه واجب مخارج را پردازد (منتظری، ۱۳۸۱ش، ص ۵۸).

(ب) بین اقوال فقهای اهل سنت:

فقهای حنبلی قائل به چهار نظریه هستند که در مجموع می‌توان آنها را به دو گروه تقسیم کرد:

- کسانی که قائل به وجوب دفاع از نفس هستند. دلیل این گروه آیه: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» است. دلیل دوم آنان این است که همان‌طور که خودکشی حرام است، مباح کردن قتل و کشتن خود بر دیگری نیز حرام است.

- کسانی که قائل به وجوب دفاع از نفس نیستند. دلیل اول آنان روایت ابن عمر از پیامبر ﷺ است: «ما یمنع احدکم اذا جاء من یرید قتله ان یکون مثل ابنی آدم: القاتل فی النار والمقتول فی الجنة» (ابن حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۴۲۰). دلیل دوم آنان قول نبی ﷺ است: «اذا دخل احدکم فتنه فلیکن کخیر ابنی آدم» (همان، ج ۱، ص ۳۰۵). دلیل سوم آنان نیز سخن پیامبر ﷺ درباره فتنه است: «اجلس فی بیتک فان خفت ان یبهرک شعاع السیف فخطّ وجهک» (ابوداود سجستانی، بی تا، ص ۱۰۲). دلیل چهارم نیز دفاع نکردن عثمان از خود است (مرداوی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۴؛ ابن قدامه، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۵).

فقهای حنفیه قائل هستند: اگر کسی به روی مسلمانی شمشیر بکشد کشتنش واجب است (ابن عابدین، ۱۳۸۶ق، ج ۵، ص ۴۸۱). آنان برای این نظریه دو دلیل بیان نموده‌اند. دلیل اول این روایت است: «من شهر علی المسلمین سیفاً فقد ابطال دمه.» دلیل دوم نیز عقل است، چون از نظر عقل دفع ضرر واجب است پس می‌توان از این ادله نتیجه گرفت که حنفیها به طریق اولی دفاع از جانی به نفس را واجب می‌دانند.

فقهای مالکی نیز دو نظر را قائل هستند:

- برخی قائل به وجوب آن شده‌اند. قائلان به وجوب نیز ادله وجوب را ذکر نکرده‌اند.

- برخی به جواز آن معتقدند. قائلان به جواز به همان ادله مذکور استدلال کرده‌اند.

فقهای شافعی سه دسته‌اند:

- گروهی از آنان معتقدند دفاع از نفس در صورتی که مهاجم و جانی حیوان یا کافر هرچند ذمی باشد واجب است (نووی، بی تا، ج ۴، ص ۵۳۶). ایشان ادله‌ای برای نظریه خود ذکر نکرده‌اند.

- گروهی قائلند دفاع از نفس در برابر جانی به نفس در صورتی که مهاجم مسلمان باشد وجوب ندارد، بلکه تسلیم مستحب است. این گروه نیز همان ادله مذکور برای قائلان به جواز را بیان کرده‌اند.

- گروهی دیگر نیز دفاع از نفس را در برابر جانی به نفس مطلقاً واجب می‌دانند (خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۹۵). دلیل این گروه نیز آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأیدیْکُمْ اِلَی التَّهْلُکَةِ» (بقره، ۱۹۵) است.

بنابراین از جمیع اقوال فوق میان فقهای اهل سنت می‌توان وجوب و جواز دفاع از نفس را نتیجه گرفت.

۱-۳-۲. در باب حفظ ناموس

الف) بین اقوال فقهای شیعه:

فقهای شیعه بر این عقیده‌اند که دفاع از عرض در صورت علم به سلامت جان واجب است، هرچند در صورت علم به کشته شدن حرمت یا جواز آن اختلافی است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، صص ۳۵۵-۳۵۲). روایاتی در این باب رسیده که وجوب حفظ ناموس را می‌رسانند.

رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: سه گروه هرگز داخل بهشت نمی‌شوند: ۱. دیوث؛ کسی که نسبت به عفت و ناموس خود بی‌تفاوت است؛ ۲. زنی که خود را در لباس و حرکات و امور دیگر خود را شبیه مرد سازد؛ ۳. شراب‌خوار.

آن حضرت ﷺ در روایتی دیگر می‌فرمایند: «خداوند متعال بینی کسی را که غیرت ندارد به خاک ذلت می‌مالد» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۷۶؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰۳، ص ۲۴۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۳۰).

امام صادق ﷺ فرمودند: «بهشت بر دیوث حرام است» (همان، ج ۵، ص ۵۳۷). آن حضرت ﷺ در روایتی دیگر می‌فرمایند: «هر مردی زنش خودش را آرایش کند و با آن حالت از منزلش خارج شود آن مرد دیوث است و اگر کسی چنین مردان بی‌تفاوتی در مقابل همسر او را دید گناهی نکرده است» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰۳، ص ۲۴۹؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۰۸ و ج ۱۴، صص ۲۸۰ و ۳۳۰؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، صص ۲۷۹ و ۳۵۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۰؛ ابن بابویه، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۲۸۱).

ب) بین اقوال فقهای اهل سنت:

فقهای شافعی در این مبحث سه نظریه دارند:

- برخی از آنان معتقدند دفاع از ناموس مطلقاً واجب است، اگرچه در برابر مقدمات زنا مثل بوسیدن و نظیر آن، یا در برابر ناموس غیر باشد (نووی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۳۶؛ انصاری، ۲۰۲۲م، ج ۲، ص ۱۱۸).

- گروهی نیز قائل به این هستند که دفاع از ناموس واجب است، به شرط اینکه مدافع در نفس، عضو و منافعش ایمن باشد و در خطر نباشد. حکم دفاع در برابر مقدمات زنا نیز

همین حکم را دارد است، زیرا این امور با مباح کردن، مباح نمی‌شود (همان، ج ۲، ص ۴۴۳).

- به اعتقاد برخی از فقهای شافعی، تسلیم شدن زن در برابر کسی که به قصد زنا به او حمله کرده، حرام است، هرچند که ترس از قتل خود داشته باشد؛ زیرا زنا به واسطه اجبار، مباح نمی‌شود (رملی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۱۷۶).

فقهای حنفی در این موضوع دو نظریه دارند:

- برخی معتقدند اگر کسی مردی را در حال زنا با همسر خود یا دیگری ببیند، می‌تواند او را بکشد (حصکفی، ۱۴۲۳ق، ج ۵، ص ۴۹۳).

- برخی نیز معتقدند اگر زن راضی به زنا باشد، قتل او جایز است. هم‌چنین اگر زانی زن را مجبور به زنا کرده باشد، می‌تواند زانی را بکشد. همین‌طور پس‌ریچه حق کشتن کسی را که به او تجاوز کرده دارد، به شرط آنکه دفاع متوقف بر قتل متجاوز باشد (ابن عابدین، ۱۳۸۶ق، ج ۵، ص ۴۹۳).

فقهای مالکی در این باره به دو نظر قائل شده‌اند:

- قول به وجوب (دسوقی، بی تا، ج ۴، ص ۳۵۷).

- قول به جواز (خرشی، بی تا، ج ۸، ص ۱۱۲).

فقهای حنبلی در این باره قائل به سه قول شده‌اند:

- برخی از آنان به وجوب قائل شده‌اند (ابن قدامه، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۵).

- به نظر برخی دیگر، دفاع از ناموس در حالی که فتنه و آشوب نباشد جایز است (بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۳۲).

- عده‌ای نیز به قول به جواز مطلقاً قائل شده‌اند (مرداوی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۵).

۱-۳-۳. در باب حفظ مال

(الف) بین اقوال فقهای شیعه:

در این باره نیز آیات و روایاتی هست که نشانگر وجوب حفظ مالی است.

۱- آیات:

- «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (اعراف، ۳۱). اسرافى که در این آیه از آن نهی شده

همان تضييع مال است که خداوند متعال آن را حرام و از گناهان کبیره دانسته است.

- «إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (اسراء، ۲۷). لسان‌العرب «بذر مال و تبذیر» را به معنای فاسد کردن مال و خرج کردن آن در اسراف دانسته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۷). خداوند متعال شدت کراهت خود از اسراف را در این آیه به حدی زیاد نشان داده است که می‌فرماید: اسراف‌کاران برادران شیطان هستند. این بیان در تحریم اسراف و هدر دادن مال و وجوب حفظ آن خیلی بلیغ است.

۲- روایات:

علاوه بر قرآن کریم، روایاتی نیز در زمینه وجوب حفظ و نگهداری از اموال و حیوانات رسیده است، مثلاً: روایتی که می‌فرماید: برای حفظ جان حیوان مثل انسان غضب غذا یا نخ جراحی برای استفاده در مواد جایز است (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۱۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۳۹۶).

لزوم رسیدگی به حیوان تا اندازه‌ای تأکید شده است که حتی اگر مالک حیوان از آن نهی کند از عهده فرد ساقط نمی‌شود (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، صص ۲۸۹-۲۸۷ و نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۱۱۱)؛ زیرا ما روایاتی داریم که می‌فرمایند: اگر مالک از دادن نفقه به حیوانات امتناع کرد، حاکم شرع وی را مجبور به این کار می‌کند و در صورت لزوم حکم به رسیدگی به حیوان و تأمین هزینه آن را از دارایی مالک می‌دهد (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۱۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، صص ۳۹۶-۳۹۵). همه اینها نشان‌دهنده این است که حفظ جان، مال و ناموس بر انسان واجب و ترک این واجب حرام و جزو گناهان کبیره است.

(ب) بین اقوال فقهای اهل سنت:

فقهای حنفی قائلند:

- دفاع از مال را جایز می‌دانند، ولی درباره مقدار مالی که قتل مهاجم برای دفاع از آن جایز است، اختلاف نظر دارند. بعضی از آنان می‌گویند: جایز است مدافع برای دفاع از مال خود بجنگد و مهاجم را بکشد، اگرچه مالش به حد نصاب نرسیده باشد. این گروه برای اثبات عقیده خود، به حدیث پیامبر ﷺ: «قَاتِلْ دُونَ مَالِكَ» استدلال کرده‌اند و گفته‌اند: اسم مال، بر مال کم یا زیاد اطلاق می‌شود (ابن‌عابدین، ۱۳۸۶ق، ج ۵، ص ۴۸۲).

- برخی دیگر می‌گویند: اگر مهاجم قصد سرقت مال شخص را داشته باشد، چنانچه آن مال ده درهم یا بیشتر باشد، صاحب مال حق دارد او را بکشد، ولی اگر کمتر باشد، حق دارد با او بیکار کند، ولی نمی‌تواند او را بکشد (حصکفی، ۱۴۲۳ق، ج ۵، ص ۴۸۲).
- گروهی از فقهای حنفی می‌گویند: اگر کسی در شب بر دیگری وارد شود و مالش را بریاید و سپس صاحب مال او را تعقیب کند و بکشد مسئول نیست. آنها برای اثبات عقیده خود به این حدیث پیامبر ﷺ استدلال کرده‌اند: «قاتل دون مالک.» هم‌چنین گفته‌اند: همان‌گونه که صاحب مال در ابتدا حق دارد مهاجم را از سرقت باز دارد، در نهایت نیز می‌تواند مال را از او بگیرد (همان، ج ۵، ص ۴۸۳).
- فقهای حنبلی دارای اقوال زیر هستند:
- گروهی بنا بر قول اصح، دفاع از مال را واجب می‌دانند (ابن‌قدامه، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۶۵).
- گروهی دیگر بنابه قول صحیح، دفاع از مال را اگر چه منجر به قتل مهاجم شود جایز می‌دانند (همان‌جا).
- ابن‌حنبل درباره دزدانی که قصد جان و مال شخص را دارند می‌گوید: «با آنها مبارزه کن و جان و مالت را از تجاوز آنان نگهدار» (ابن‌قدامه، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۱۶۴).
- فقهای مالکی معتقدند: اگر گرفتن مال موجب هلاکت یا حرج باشد دفاع واجب است. برخی نیز معتقدند دفاع جایز است. اما برخی می‌گویند: اگر گرفتن مال موجب هلاکت یا حرج نباشد، دفاع جایز است، اگرچه به قتل مهاجم بینجامد (دسوقی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۴۴).
- فقهای شافعی درباره دفاع از مال دارای اقوال زیر هستند:
- الف) برخی از آنان دفاع از مال را در دو حالت زیر و بر حسب ملاحظات خارجی و مانند آن واجب می‌دانند:
- در صورتی که مال از آن محجور یا امانت متعلق حق به غیر، مثل رهن و اجاره باشد یا از دست دادن آن مستلزم نقس مقام، منصب، زیان و نظیر آن باشد، به شرط اینکه فرد به هنگام دفاع در مورد جاننش ایمن باشد (نووی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۹۵).
- در صورتی که مال دارای روح باشد، مانند حیوان (رملی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۱۷۶).
- بعضی از فقهای شافعی نیز قادر بودن مدافع یا سالم ماندن او را شرط دفاع از مال ذی‌روح

دانسته‌اند (خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۹۵)، ولی غزالی دفاع از مال را به‌طور مطلق واجب می‌داند (غزالی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۲۲۶).

ب) فقهای شافعی دفاع از مال را در دو حالت زیر جایز می‌دانند:

- اگر مال ذی‌روح و متعلق حق غیر نباشد (رملی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۱۷۵).

- دفاع از مال مطلقاً جایز است، اگرچه منجر به قتل مهاجم شود.

ج) فقهای شافعی دفاع از مال را در این صورت حرام دانسته‌اند: اگر مهاجم مجبور به اتلاف مال دیگری شود دفع او جایز نیست، بلکه باید جان مهاجم به وسیله مال حفظ شود (رملی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۱۷۶).

۱-۳-۴. در باب دفاع از غیر

- فقهای حنفی دفاع از نفس غیر را جایز می‌دانند.

- در نظر فقهای حنبلی، بنابر قول مصحح این دفاع واجب است (ابن‌قدمه، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۶۵). عده‌ای نیز آن را به شرط سلامت مدافع واجب دانسته‌اند (مرداوی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۶). برخی دیگر نیز آن را اگر فتنه و اختلافی در کار نباشد، واجب دانسته‌اند (ابن‌نجار فتوحی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۹۳).

- برخی از فقهای شافعی این دفاع را واجب می‌دانند (رملی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۱۷۷).

برخی نیز معتقدند اگر مهاجم کافر باشد، این دفاع واجب و گرنه جایز است (نووی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۳۷).

- فقهای مالکی نیز معتقدند اگر مدافع به سبب جراحت احتمالی خود یا یکی از افراد خانواده‌اش ترس از هلاکت یا آسیب شدید داشته باشد، دفاع واجب است و در غیر این صورت جایز خواهد بود (خرشی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۱۲).

در مورد دفاع از ناموس غیر نیز باید گفت:

- یکی از دو رأی فقهای حنبلی (ابن‌قدمه، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۱۶۵؛ ابن‌عابدین، ۱۳۸۶ق، ج ۵، ص ۴۹۳) دفاع از ناموس غیر جایز است.

- یکی از دو رأی فقهای حنبلی به شرط احتمال سلامت ناموس آن را واجب و الا حرام می‌داند (ابن‌نجار فتوحی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۹۳).

- فقهای شافعی نیز آن را در صورتی که مدافع از جاننش ایمن باشد، واجب می‌دانند (رملی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۱۷۷).

درباره دفاع از مال غیر نیز باید گفت: برخی از فقهای حنبلی دفاع از مال غیر را به شرط احتمال سلامت مال (ابن‌قدمه، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۶۵) و برخی دیگر بدون شرط سلامت (حجاوی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۹) جایز می‌دانند. فقهای شافعی نیز دفاع از مال غیر را جایز دانسته‌اند (نووی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۳۶).

۱-۴. ادله باب اعانه بر اثم و عدوان

روح شریعت اسلام مبتنی بر صلح، دوستی و آرامش در جامعه است تا بندگان خداوند پله‌های تقرب به خدا را پیموده و شهد گوارای بندگی را در سایه رحمتش بنوشند. طبیعی است به‌خاطر تناسب حکم و موضوع، شارع هر عملی که بندگان را به این هدف نزدیک‌تر کند، واجب کرده و هر عملی که بندگان را از این هدف دورتر کند، حرام گرداند. تعبیر دیگر از این اعمالی که بندگان را از خدا دور می‌کند «اثم و عدوان» است. اثم به معنای گناه و عدوان به معنای تعدی و تجاوز است. آیه زیر به زیبایی و اختصار تمام این اصل مهم را تشریح و بیان می‌کند: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده، ۲). به اتفاق فقها جمله دوم این آیه دلالت بر حرمت معاونت در اثم و عدوان دارد (موسوی بجنوردی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۴). هرچند عقل هم گواهی می‌دهد که وقتی «اثم و عدوان» حرام باشد، کمک به آن و جلوگیری نکردن از آن نیز حرام خواهد بود. اعانه عبارت است از اینکه فرد مقدمات کاری را انجام دهد با این قصد که فعل حرام از دیگری محقق شود (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۶۸).

روایات زیادی نیز دال بر این مطلب (حرمت اعانه بر اثم و عدوان) است، چنان‌که به عنوان مثال پیامبر ﷺ می‌فرمایند: هرکس در کشتن فردی حتی در نوشتن کلمه و عبارتی مساعدت کند در روز قیامت به گونه‌ای برمی‌خیزد که گویی بر پیشانی او نوشته شده از رحمت پروردگار مهربان مأیوس است (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۴).

یا روایت دیگری که پیامبر ﷺ فرمودند: «مبادا بر ضرر مسلمان مظلومی کمک کنید و او به درگاه خدا بر شما نفرین کند و نفرین او درباره شما به اجابت برسد؛ زیرا نفرین مسلمان

مظلوم به اجابت می‌رسد» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۲۸۰). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این روایات به صراحت مساعدت و کمک رساندن به انجام کار حرام را نهی کرده‌اند. اعانه و یاری کردن فرد در انجام کاری گاهی با انجام فعل فیزیکی است و گاهی به صورت ترک فعل است؛ به عبارت دیگر فرد با انجام ندادن کار است که دیگری را در انجام جرم و گناه کمک می‌کند. در مورد کسی که در حال صدمه زدن به جان، مال و ناموس خودش است نیز باید گفت: فردی که او را می‌بیند، گاهی می‌تواند با انجام دادن کاری باعث تسریع در کار او بشود و در نتیجه او را در انجام این کار یاری برساند و گاهی همین که کاری انجام ندهد و مانع کار او نشود. گویا او را یاری کرده است و باعث تسریع در کار او شده است؛ زیرا اگر مانع او می‌شد، مرتکب کار حرامی نمی‌شد و بنابراین انجام‌دهنده این کار مرتکب کار حرامی شده است که دیگری با مانع نشدن او از انجام این کار او را در این کار یاری کرده است.

۲. فرض دوم: عدم وجوب دفاع

در صدر مقاله تبیین گردید که اگر فردی علیه مال، جان و ناموس خود تعدی کند، راجع به دفاع از او دو احتمال متصور است: احتمال اول که وجوب دفاع بود، به‌طور مشروع بررسی شد. احتمال دوم عدم وجوب دفاع است، به این دلیل که این فرد خودش اقدام به ضرر رساندن به خودش نموده است. به‌خاطر قاعده اقدام می‌توان گفت: دفاع از این فرد بر کسی واجب نیست و غیر از قاعده اقدام دلیلی بر عدم وجوب متصور نیست.

بیشتر علمای لغت اقدام را پیش رفتن در کاری و دست زدن به کاری معنا کرده‌اند (موسوی بجنوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۱). طبق قاعده اقدام هرگاه شخصی با توجه و آگاهی عملی را انجام دهد که موجب ورود ضرر و زیان توسط دیگران به او گردد، واردکننده زیان که شخص دیگری است مسئول خسارت نخواهد بود، فقها عدم مسئولیت واردکننده زیان را مستند به اقدام دانسته‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۲۲).

مستندات قاعده اقدام روایات است که برای نمونه روایتی را ذکر می‌نماییم: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «چنانچه نزد کسی امانتی باشد باید آن را به صاحبش برگرداند؛ زیرا جان و مال مسلمان بر کسی حلال نیست و تصرف در آن بر او جایز نیست مگر اینکه رضایت داشته باشد.» طبق این روایت جان و مال مسلمان تا زمانی دارای ارزش و احترام

است و کسی نمی‌تواند به آن تجاوز نماید و در صورت تجاوز مسئول خسارات و تدارک آن است که فرد رضایت به این تجاوز نداشته باشد. مفهوم روایت گویای این مطلب است که در صورت رضایت فرد به این امر فرد واردکننده زیان هیچ مسئولیتی ندارد و ضامن نیست؛ اعم از اینکه ضرری که وارد کرده جانی باشد یا مالی.

نحوه استدلال به این روایت برای اثبات فرض دوم مسئله طرح شده در مقاله، به این شکل است که وقتی در صورت رضایت فرد، واردکننده خسارت به جان و مال، ضامن نیست پس به طریق اولی اگر خودش به خودش ضرر و زیان وارد کند دیگری ضامن و مسئول نخواهد بود؛ اعم از اینکه دیگری می‌توانسته جلو ضرر زدن او را به خودش بگیرد و این کار را نکرده است یا اینکه نمی‌توانسته این کار را انجام دهد.

به بیان دیگر: جان و مال انسان مسلمان دارای حرمت است و کسی حق ندارد این حرمت را با اقدامی زیر پا بگذارد در غیر این صورت باید جبران کند؛ اما در صورتی که فرد خودش به ضرر خودش اقدامی کرده باشد، حرمت جان و مالش را از بین برده و با این کار دیگران را از مسئول بودن خارج نموده است. به‌عنوان فرض دوم این مسئله باید گفت: اگر کسی به جان و مال و ناموس خودش تجاوز کند بر اساس این قاعده، اگر فرد دیگری حتی در حالی که می‌توانسته از او دفاع کند به‌خاطر اقدام فرد به ضرر خودش، دفاع از او واجب نیست بلکه می‌توان گفت: حتی دفاع از او جایز هم نیست و اگر کسی این کار را بکند مسئول خسارت خواهد بود؛ چراکه آن فرد راضی به دفاع نبوده است و گرنه اقدام به این کار نمی‌کرد.

اشکال به قاعده اقدام: نمی‌توان این قاعده را با این اطلاق پذیرفت؛ زیرا با وجود روایات در این باره اولاً به نظر می‌رسد این قاعده ناظر به ضمان است. با این توضیح که گاهی اعمالی از انسان صادر می‌شود که باعث ضمان او می‌شود، به این بیان که مسئول جبران خسارات است؛ اما در مورد وجوب فعلی بر انسان همیشه این‌گونه نیست که در صورت عدم انجام آن ضامن باشد. قاعده اقدام ناظر به صورتی است که انسان ضامن جبران خسارات می‌شود، اما آنچه در اینجا بیان می‌شود وجوب تکلیفی است که بر عهده فرد گذاشته می‌شود؛ ممکن است گفته شود در نتیجه این وجوب فرد ضامن است و ممکن است گفته شود ضامن نیست و به هر حال ارتباطی با محل بحث ندارد. ثانیاً این قاعده یک قاعده حقوقی است که ناظر به معاملات است و منصرف به‌جایی است که فرد آگاهانه

اقدام به انجام معامله فاسدی می‌کند که در مقام تدافع نمی‌تواند مسئول خسارت زدن به خودش بداند. ثالثاً در کنار ادله مذکور، روایات دیگری وجود دارد که دایره این قاعده را محدودتر می‌کنند؛ مثل روایاتی که در باب حرمت خودکشی وارد شده که اختیار انسان را نسبت به جانش محدود می‌کند یا روایاتی که درباره حرمت اسراف و تبذیر رسیده است یا روایاتی که در مورد وجوب حفظ مال و دفاع از آن رسیده است، همه اینها بیانگر این مطلب است که از نظر فقهی قاعده اقدام به این گستردگی نیست، پس محلی برای استدلال به این آیه نیست.

حکم قانونی دفاع از فردی که به جان، مال و ناموس خود تجاوز کرده

در حقوق جزا آنچه قانون انجام آن را بر عهده فرد می‌گذارد و انجام آن به هر نحو ممکن واجب است، در صورتی که فرد آن را ترک کرده و انجام آن را رها کند از نظر قانون مجرم شناخته می‌شود و مجرم قابل تعقیب، پیگیری و مجازات است؛ اما از طرف دیگر بر اساس اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها تا زمانی که فعل یا ترک فعلی از طرف قانون صراحتاً جرم اعلام نشود، فرد به‌خاطر انجام یا عدم انجام آن مجرم شناخته نشده و مجازات نمی‌شود. قبلاً بیان شد که ماده واحده قانون مجازات اسلامی مصوب ۵ خردادماه ۱۳۵۴ درباره خودداری از کمک به مصدومین در رفع مخاطرات جانی می‌گوید: «هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیت‌دار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری کند به حبس جنحه‌ای تا یک سال و جزای نقدی تا ۵۰ هزار ریال محکوم خواهد شد در این مورد اگر فرد از کسانی بوده که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک مؤثری بنماید به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده هزار ریال تا یکصد هزار ریال محکوم خواهد شد مسئولان مراکز درمانی اعم از دولتی یا خصوصی که از پذیرفتن شخص آسیب‌دیده و اقدام به درمان او یا کمک‌های اولیه امتناع نمایند به حداکثر مجازات ذکرشده محکوم خواهند شد. نحوه تأمین هزینه درمان این قبیل بیماران و سایر مسائل مربوط به موجب آیین‌نامه‌ای است که به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید.»

طبق این قانون اگر کسی دیگری را درخطر جانی مشاهده کند و توانایی کمک هم داشته باشد ولی این کار را نکند به حبس تا یک سال و جزای نقدی تا ۵۰ هزار ریال محکوم می‌شود. این ماده قانونی اولاً باید گفت اطلاق دارد و توجهی به منشأ خطر ندارد که خودش برای خودش ایجاد کرده است یا دیگری این خطر را برای او ایجاد کرده است. در مورد دفاع نیز در قانون مجازات اسلامی مقنن به بحث از دفاع مشروع پرداخته است، چنان‌که در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ می‌گوید: «هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس و مال و عرض و ناموس و آزادی تن خود یا دیگری که در برابر هرگونه تجاوز و خطر فعلی یا قریب‌الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که بر طبق قانون جرم محسوب می‌شود در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی‌شود:

الف) رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد. ب) دفاع مستند به قرائن معقول باشد. ج) خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد. د) توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

تبصره ۱: دفاع از نفس و ناموس، عرض، مال و آزادی تن خود یا دیگری در صورتی جایز است که او از نزدیکان مدافع بوده یا مسئولیت دفاع از وی بر عهده مدافع باشد یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد.

تبصره ۲: هرگاه اصل دفاع محرز باشد ولی شرایط آن محرز نباشد اثبات عدم رعایت شرایط دفاع بر عهده مهاجم است.

قانون‌گذار در این ماده قانونی ابتدا دفاع از نفس، مال و جان خود فرد مدافع را بحث کرده است و درنهایت می‌گوید دفاع از غیر نیز با شرایطی واجب است. در ظاهر و صریح بند ج این ماده قانونی فقط دفاع از خود و غیر در صورتی مجاز است که مورد خطر از طرف شخص ثالثی باشد بیان شده است و بنا به مفهوم همین بند، صورت و حالتی که فرد خود به جان مال و ناموس خودش تجاوز کرده باشد شامل دفاع مشروع نمی‌شود.

این ماده قانونی دو بخش دارد که یک بخش آن کلیت مسئله را بیان داشته و می‌گوید: «هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض و ناموس و مال و آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز...» وقتی مقنن در اینجا می‌گوید: «دفاع از خود یا دیگری در

مقابل هرگونه تجاوز»، واژه «هرگونه» اطلاق دارد و شامل تجاوزی که دیگری بر فرد کرده و نیز شامل تجاوزی که فرد به خودش کرده است می‌شود.

اما از طرف دیگر مقنن در بند ج همین ماده می‌فرماید: «خطر و تجاوزی به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.» این قسمت از ماده خطر و تجاوز خود فرد بر جان، مال و ناموس خود را از جواز دفاع مشروع مستثنا کرده است و اینکه شارحین قانون جزا در مورد این قسمت و شرط این ماده قانونی سخنی به میان نیاورده‌اند (زراعت، ۱۳۹۳ش، ص ۴۶۹؛ سبزواری‌نژاد، ۱۳۹۲ش، ص ۴۹۳) شاید به‌خاطر صراحت و وضوح این بند باشد. به بیانی واضح‌تر دفاع از فردی که خودکشی می‌کند یا مالش را تباہ می‌کند یا ناموسش را هتک حرمت می‌کند چون خودش این کار را کرده است و آگاه از مسئله بوده است جایز نیست و اگر در حین آن مرتکب جرمی شود، این عمل فرد مدافع از عوامل موجه جرم برای او محسوب نمی‌شود و طبق قانون قابل پیگیری است.

اما مراد از نفس در این مسئله چیست؟ مراد از نفس صرفاً قتل نیست بلکه شامل سایر صدمات جانی نیز می‌شود، چنان‌که حقوقدانان می‌گویند نفس به معنای تمامیت جسمانی و روانی انسان است و نفس انسان شامل بدن و روح و روان انسان است که تعدی و تجاوز به بدن انسان به‌عنوان نمونه ایراد و ضرب و جرح بدن انسان یا تعدی و تجاوز به روح و روان وی بدون صدمه فیزیکی صدقه تلقی می‌شود، پس نفس صرفاً گرفتن جان انسان نیست (زراعت، ۱۳۹۳ش، ص ۴۶۹؛ سبزواری‌نژاد، ۱۳۹۲ش، ص ۴۹۳).

قانونگذار طی موادی به حمایت از اموال اقدام نموده است، به نحوی که می‌توان گفت قسمت عمده‌ای از قانون به موضوع حاضر اختصاص یافته است. مثلاً موادی که مربوط به غصب یا سرقت، اختلاس و ارتشاء و بسیاری از قوانین مربوط به عقود و ایقاعات و یا مقررات ویژه‌ای که در قانون مدنی درباره معاملات حیوان و نیز تلف خسارت حیوانات پیش‌بینی شده است از جمله در ماده ۳۰۸ در بیع حیوان و ماده ۳۹۸ در خیار حیوان ماده ۵۰۷ تا ۵۱۱ در اجاره حیوان ماده ۲۳۰ در تلف حیوان متعلق به دیگری و ماده ۳۳۴ در خسارت حیوان آمده است. مرتکب کار حرامی شده است که آن کار همان اعانه دیگری در انجام فعل حرام است.

بررسی حقوقی

دفاع نکردن از کسی که به جان و مال و ناموس خود تجاوز کرده است با عنوان ترک فعل در حقوق شناخته می‌شود که در حقوق جزا در تعریف جرم ترک فعل آمده است: جرم ترک فعل عبارت است از ترک وظیفه‌ای که قانونگذار به عهده افراد گذاشته است و جرم مطلق به نتیجه نیاز ندارد و همین که ترک فعل از جانب فرد موظف روی داد، جرم محقق است (حسینی رنجبر، ۱۳۸۰ش، ص ۱۴).

از یک سو ترک فعل در جایی معنا دارد که عمل فرد از نظر قانون بر او الزامی باشد و گرنه ترک فعل مفهوم ندارد و لازم نیست که منشأ این الزام قانون جزا یا قانون تکمیلی باشد، بلکه چه بسا بتوان مبدأ آن را تعهد دانست، مثل دادن آب و غذا به فردی که توان اداره خود را ندارد و گاه منشأ آن قانون است، مثل ماده ۱۰۷۶ قانون مدنی که بر طبق آن مادر مجبور نیست به طفل خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد و گاه منشأ آن اصول و مبانی قانونی است؛ چرا که اصل و مبنا در قانون این است که امنیت در جامعه برقرار باشد و جان و مال و ناموس کسی حتی توسط خودش به خطر نیفتد و گاهی هم عرف و عادت است. از طرف دیگر چون ترک فعل نوعی از رفتار انسانی است، دارای ویژگی اراده نیز باید باشد و متهم به منظور رسیدن به هدف خاص آن را انجام می‌دهد، اگر خودداری شخص ارادی نباشد امتناع قانونی محقق نمی‌شود (ابوعامر، ۱۹۹۲م، ص ۱۴۵).

اما جرم ناشی از ترک فعل دارای نتیجه مجرمانه، از اجزای عنصر مادی است و در صورتی تحقق پیدا می‌کند و دارای مجازات است که منجر به این نتیجه‌ای شود و بایستی بین ترک فعل و نتیجه آن رابطه سببیت حاکم باشد و این، هم با فعل ایجابی به واقع می‌شود و هم با ترک فعل مثل قتل و سایر صدمات جسمی. عنصر قانونی جرم ناشی از ترک فعل نیز عبارت از نهی قانونگذار است که تحقق نتیجه مجرمانه مثل قتل و خسارت زدن به غیر را به شدت ممنوع ساخته و برای آن مجازات معین نموده است.

حقوقدانان بر این عقیده هستند در صورتی که فردی به خاطر عدم اقدام خود سبب وقوع جنایتی شود و نتیجه مجرمانه تحقق پیدا کند، جرم فعل ناشی از ترک فعل محقق شده است؛ که اگر این گونه جرایم با ترک فعل واقع شود، به آن جرم ترک فعل دارای نتیجه و یا جرم فعل ناشی از ترک فعل می‌گویند؛ مثلاً خودداری کردن پزشک از نجات

دادن بیماری که در حال مرگ است، هرچند که بعضی از حقوقدانان نیز به عنوان فعل ناشی از ترک فعل مخالفت با آن را نوعی فعل می‌دانند (صانعی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۵۳).

نتیجه

پس از اینکه ادله دو فرض به تفصیل بیان گردید، استدلال به ادله وجوب دفاع هم در کلام فقهای شیعه و هم فقهای اهل سنت و هم بین حقوقدانان و قوانین، قوی تر نمود؛ که برای اثبات وجوب دفاع از فردی که خود موجب تعدی به مال، جان و ناموس خود شده، به ادله باب دفاع مشروع، ادله امر به معروف و نهی از منکر و حرمت اعانه بر اثم و عدوان استناد شد و اقوال مختلف شیعه و اهل سنت به تفصیل بیان گردید. بنابراین با توجه به مطالبی که بیان شد از نظر ادله فقهی شیعه و اهل سنت چه شافعی چه حنفی و مالکی و حنبلی، دفاع از جان و مال و ناموس کسی که به خودش تجاوز کرده واجب است. حتی در کلام فقهای اهل سنت به ویژه شافعی دفاع از غیر هم وجوب دارد. بنابراین به طریق اولی می‌توان این ادله و نظرات را به دفاع از جانی به نفس هم که بحث جدیدی است و در کلام فقها مطرح نشده است تعمیم داد، ولی با وجود اراده قانون‌گذار بر متابعت قوانین موضوعه از فقه، در بند ج ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی، دفاع از چنین فردی که جانی به نفس خویش است را جایز نمی‌داند که با توجه به اینکه خلاف نظر مشهور فقها است و هم چنین با روح قوانین موجود در این زمینه که در مقاله اشاره کردیم در تعارض است نیاز به بازنگری در این ماده قانونی بر اساس نظرات فقهای شیعه و اهل سنت است. هم چنین نتیجه‌ای که از قوانین در مواد قانونی گرفته می‌شود این است که قانون‌گذار ابتدا دفاع از نفس، مال و جان خود فرد مدافع را بحث کرده و در نهایت می‌گوید دفاع از غیر نیز با شرایطی واجب است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۶ق). *علل الشرائع*. نجف: مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام.
- همو (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (بی تا). *مسند الإمام احمد بن حنبل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر (۱۳۸۶ق). *رد المحتار علی الدر المختار*. قاهره: مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۲۱ق). *المغنی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- همو، (۱۴۰۳ق). *حاشیة المقنع*. بیروت: بی نا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر؛ دارصادر.
- ابن نجار فتوحی، محمد بن احمد (۱۴۱۸ق). *شرح الکوکب المنیره*. ریاض: مکتبه العبیکان.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث (بی تا). *سنن ابی داود*. بیروت: المکتبه العصریه.
- ابوعامر، محمد زکی (۱۹۹۲م). *قانون العقوبات، القسم العام*. بیروت: الدار الجامعیه.
- انصاری، زکریا بن محمد (۲۰۲۲م). *تحفه الطلاب*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۱ق). *کتاب مکاسب*. قم: دارالذخائر.
- برازش، علیرضا (۱۳۹۴ش). *تفسیر اهل بیت علیهم السلام*. تهران: امیرکبیر.
- بهوتی، منصور بن یونس (۱۴۱۸ق). *کشاف القناع عن متن الإقناع*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حجاوی، موسی بن احمد (بی تا). *الإقناع فی فقه الإمام احمد بن حنبل*. بیروت: دارالمعرفه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسنی رنجبر، محمدرضا (۱۳۸۰ش). *جرم ترک فعل و جرم فعل ناشی از ترک فعل در حقوق جزای ایران و فرانسه* (پایان نامه کارشناسی ارشد). تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- حصکفی، محمد بن علی (۱۴۲۳ق). *الدر المختار شرح تنویر الأبصار و جامع البحار*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق). *منتهی المطالب فی تحقیق المذهب*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
- خرشی، محمد بن عبدالله (بی تا). *شرح مختصر خلیل*. بیروت: دارالفکر.
- خطیب شربینی، محمد بن احمد (۱۴۱۵ق). *معنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- خمینی، سید روح الله (بی تا). *تحریر الوسيله*. قم: دارالعلم.
- دسوقی، محمد بن احمد (بی تا). *حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير*. بیروت: دارالفکر.
- رملی، محمد بن احمد (۱۴۰۴ق). *نهاية المحتاج الى شرح المنهاج*. بیروت: دارالفکر.
- زراعت، عباس (۱۳۹۳ش). *شرح قانون مجازات اسلامی*. تهران: شمشاد.
- سبزواری نژاد، حجت (۱۳۹۲ش). *حقوق جزای عمومی*. تهران: جنگل؛ جاودانه.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۱۷ق). *الموافقات*. مدینه: دار ابن عفان.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۳ش). *حقوق جزای عمومی*. تهران: گنج دانش.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ش). *تهذيب الأحكام*. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- همو (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیة*. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- طیب، سید عبدالحسین (بی تا). *اطيب البيان فی تفسیر القرآن*. تهران: اسلام.
- عوده، عبدالقادر (۱۴۲۶ق). *التشريع الجنائي الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۷۵ش). *احیاء علوم الدین*. تهران: علمی و فرهنگی.
- فاضل مقداد (سیوری حلی)، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵ق). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. قم: مرتضوی.
- کرمی، محمد مهدی، و پورمند، محمد (۱۳۹۵ش). *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*. تهران: سمت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۱۰ق). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسة الوفاء.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: اسماعیلیان.
- همو (۱۴۰۹ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. تهران: استقلال.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مرداوی، علی بن سلیمان (۱۴۱۹ق). *الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مغزی نجف آبادی، الهام، و نظری توکلی، سعید (۱۳۹۶ش). *تبیین عقلانی و عقلایی امر به معروف و نهی از منکر*. کاوشی نو در فقه، ۲۴(۴)، ۱۰۱-۱۲۴. doi: 10.22081/jf.2017.65669
- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۱ش). *احکام پزشکی*. تهران: سایه.

- موسوی بجنوردی، سید محمدحسن (بی تا). *القواعد الفقهية*. قم: الهادی.
- نجفی، محمدحسن (١٤٠٤ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دارإحياء التراث العربی.
- نجفی، هادی (١٤٢٣ق). *هدی المتقین الی شریعة سید المرسلین*. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- نوری، حسین بن محمدتقی (١٤٠٨ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. بیروت: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- نووی، یحیی بن شرف (بی تا). *المجموع شرح المذهب*. بیروت: دارالفکر.
- وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية (١٤٢٧ق). *الموسوعة الفقهية الكويتية*. کویت: دارالسلاسل.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (١٤٢٦ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.